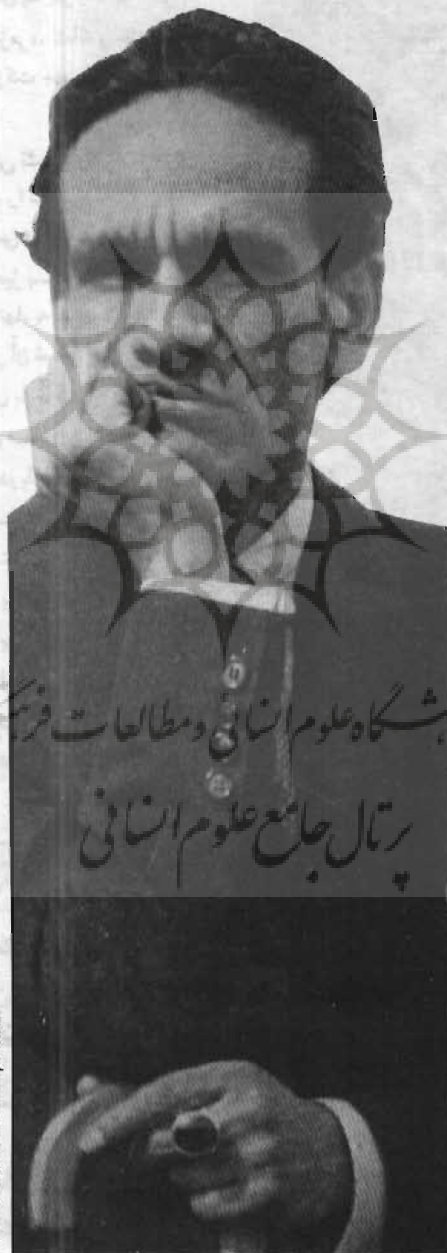


# سار وایخو

ندای انقلاب در شعر مدرن

لیلا بارت



Kuva © Kaikki oikeudet pidätetään

سار وایخو شاعر پرویی عکس در ورسای، ۱۹۲۹

شکی نیست که قبلاً امریکای لاتین شاهد این گونه نگارش نبوده است. در این نوع نوشتن، محرمانه‌ترین احساسات با پیش‌نگریهای اجتماعی درمی‌آمیزد و اندیشه‌ها و هیجانهای متضاد (ایمان و شک، نفرت و عشق، زندگی و مرگ) با هم جفت می‌شوند: استخوانهایم با من بیگانه‌اند، شاید دزدیدمشان!

چیزی دارم که مال کس دیگری بوده.

اگر من به دنیا نیامده بودم،

روح بینوای دیگری این قهوه را می‌نوشتید!

اما من دزد نیستم ... چه بر سرم خواهد آمد؟

[لوس ارالدوس نگروس]

بعداً امه‌سزرا، شاعر مارتینیک، گفت که ترلیسه به سهم خود آغازگر زبانی برای بیان بوده است، مسائل نوآوری را روشن کرده است و هدفهایی در برابر زیبایی‌شناسی موجود مدرنیستی نهاده است.

وایخو خیلی زود به ضرورت تعهد اجتماعی پی برد. تعهد اجتماعی از نظر او نه فقط در مبارزه سیاسی یا اتخاذ دیدگاه سیاسی استوار بلکه در انتخاب صحیح در هر لحظه تاریخی نهفته بود. او در دوره دانشجویی‌اش در شهر ترخیلو در شمال پرو، با گروهی از روشنفکران آشنا شد که بعداً حزب آ. پ. ر. ا. (اتحاد مردمی انقلاب امریکا) را تشکیل دادند. سپس در پی اتهام کاذب شرکت در یک قیام محلی، مجبور شد دوره درازی مخفی زندگی کند اما سرانجام دستگیر شد و چهار ماه به زندان افتاد.

در سال ۱۹۲۳ به فرانسه مهاجرت کرد و پانزده سال باقیمانده عمر را در پاریس به سر برد. در آنجا به مسائل زمانه توجه فراوان کرد. هواداری پرشوری از انقلاب روسیه نشان داد، و در سال ۱۹۳۲ جزوه روسیه در ۱۹۳۱ را منتشر کرد و در آن هر آنچه طی مسافرتش به این کشور آموخته بود توصیف کرد. از جنگ داخلی اسپانیا در سال ۱۹۳۶ سخت ناراحت

بی‌هیچ گزاره‌ای می‌توان گفت که اگر سار وایخو نبود، شعر اسپانیایی قاره امریکا به پایه کنونی‌اش نمی‌رسید. اما کار او که نشان دهنده گسست ریشه‌ای از فرمها و مضمونهای سنتی است، در جامعه‌ای شکل گرفت که واکنش نسبت به او، اگر نگوییم تحقیر و خصومت، بی‌اعتنائی بود.

وایخو در سال ۱۸۹۲ در روستای سانتیاگو دچوکو، در کوههای آند شمال پرو، به دنیا آمد و شعرش عمیقاً تحت تأثیر پیوندهایش با این زمینه فرهنگی است. چهل و شش سال بعد (یعنی نیم قرن پیش) در یک بعدازظهر بارانی در آوریل ۱۹۳۸ در پاریس از دنیا رفت؛ انگار در یکی از شعرهای مرگ خود را پیش‌بینی کرده بود: «من در روزی بارانی در پاریس خواهم مرد/ روزی که می‌توانم به یادش آورم.»

در کار وایخو دو دوره اصلی به چشم می‌خورد و هر دو دوره نیز نشان از محیطی دارد که او در آن زندگی می‌کرد. در نخستین دوره، که او در پرو گذراند، عاملی شکل گرفت و رفته رفته جا افتاد و آن نفی کلیشه‌ها و الگوهای روشنفکری، نفی قبول غیرانتقادی مدل‌های ادبی، و نفی همانندی با هر گونه مکتب خاصی بود. وایخو با دو مجموعه شعر نخستش، لوس ارالدوس نگروس (۱۹۱۸)؛ «سنادیان سیاه» و ترلیسه (۱۹۲۲)، به زبانی روی آورد که از رمانتیسم و شیوه‌گراییهای مدرنیسم، از جنبش دکادان [انحطاط]، و از نمادگرایی رویارزده که خاص شعر پرو در آن زمان بود، فاصله می‌گرفت. زیبایی‌شناسی متفاوت لوس ارالدوس نگروس به مذاق منتقدان خوش نیامد، و ترلیسه که عنوانش رازآمیز و شاید ترکیبی از «تریسته» (غمگین) و «دولسه» (شیرین) بود تمام قواعد رایج ادبی را نقض می‌کرد. در آن زمان، لوس آلبرتو سانچز، یکی از روشنفکران برجسته پرو، نوشت «سار وایخو کتاب نامفهوم و بسیار عجیبی منتشر کرده است ... حیرت من با هر صفحه بیشتر می‌شود».



شد. به نقش روشنفکران در جامعه جدید بسیار توجه نمود و از آوان گارد اروپایی سخت انتقاد کرد. در آل آرته‌سی لاپولوسیون («هنر و انقلاب») نوشت: «مکاتب ادبی می‌آیند و می‌روند. این گونه است سرنوشت هر شکلی از تشویش و نگرانی که به جای آنکه آزمایشگاه خلاقیت سخت کوشانه باشد صرفاً به فرمولی بوج مبدل شود».

وایخو بعداً با گروه‌های ضدفاشیستی همکاری کرد و در سال ۱۹۳۷ به اسپانیای جنگ‌زده رفت تا در کنگره روشنفکران در حمایت از جمهوری شرکت کند.

در اروپا اشعار و مقالات تحلیلی بسیار نوشت، اما فقط پس از مرگش بود که اشعار این دوره‌اش را شناختند. در سال ۱۹۳۹ پوئماس اومانوس («اشعار انسانی») و اسپانا، آپارتا دمی‌استه کالیث («اسپانیای این پیاله را از من بگیر») منتشر شد. این کتابها دگرگونی مهمی در سبک وایخو نشان می‌دهند. البته بعضی از ویژگیهای تریلسه را هنوز می‌توان در این آثار نیز یافت، اما اشتغال فکر شاعر به الگوهای ریتمیک و ساختار کلی شعرها بیشتر شده است، طوری که خواننده هیچگاه احساس نمی‌کند که نوشته منفصلی را می‌خواند. در این زمان وایخو از شگردهای چون ترجیع و تکرار بهره بیشتری می‌گرفت.

نه ریگ، نه اجاق و نه سگ سید  
مالاکای بی‌دفاع، جایی که مرگ من زاده شد  
به هنگام آغاز یک راهپیمایی

و جایی که مرگ از فرط عذاب از راه رسید، بی‌زاده شدن....  
مالاگا، گام در جای گامهایت، بی‌راه برون رفت.

وایخو شاعری بود که اهمیت جهانی و پیامبرگونه داشت. به این علت است که کارش هنوز این چنین شایسته است و کلام شاعرانه‌اش این چنین تازگی شگرفی دارد. علت اینکه معاصرانش نتوانستند او را درک کنند و همچنین عواطف دلخراش او به عنوان هنرمندی آفرینشگر ناشی از همین امر بود. بی‌تردید، او برای آنکه یکی از بزرگترین شاعران زبان اسپانیایی شود مجبور بود چنین بهایی بپردازد. ■

لیلا پارتت، روزنامه‌نگار و جامعه‌شناس پردی، در دانشگاه پاریس زبان‌شناسی خواند. خانم پارتت تعدادی مقاله در باره ایدئولوژی و ارتباطات، و کتابهایی با همکاری دیگران در باره تبلیغات و مطبوعات منتشر کرده است.

طراحی مرکی پابلو پیکاسو از  
چهره وایخو در سال ۱۹۳۸، اندکی  
پس از مرگ وایخو

Foto © APN, Parijs



دست‌نوشته‌ای به تاریخ ۲۱ نوامبر  
۱۹۳۷، از شعری اثر وایخو در  
مجموعه پوئماس اومانوس

۲۱ Nov ۱۹۳۷

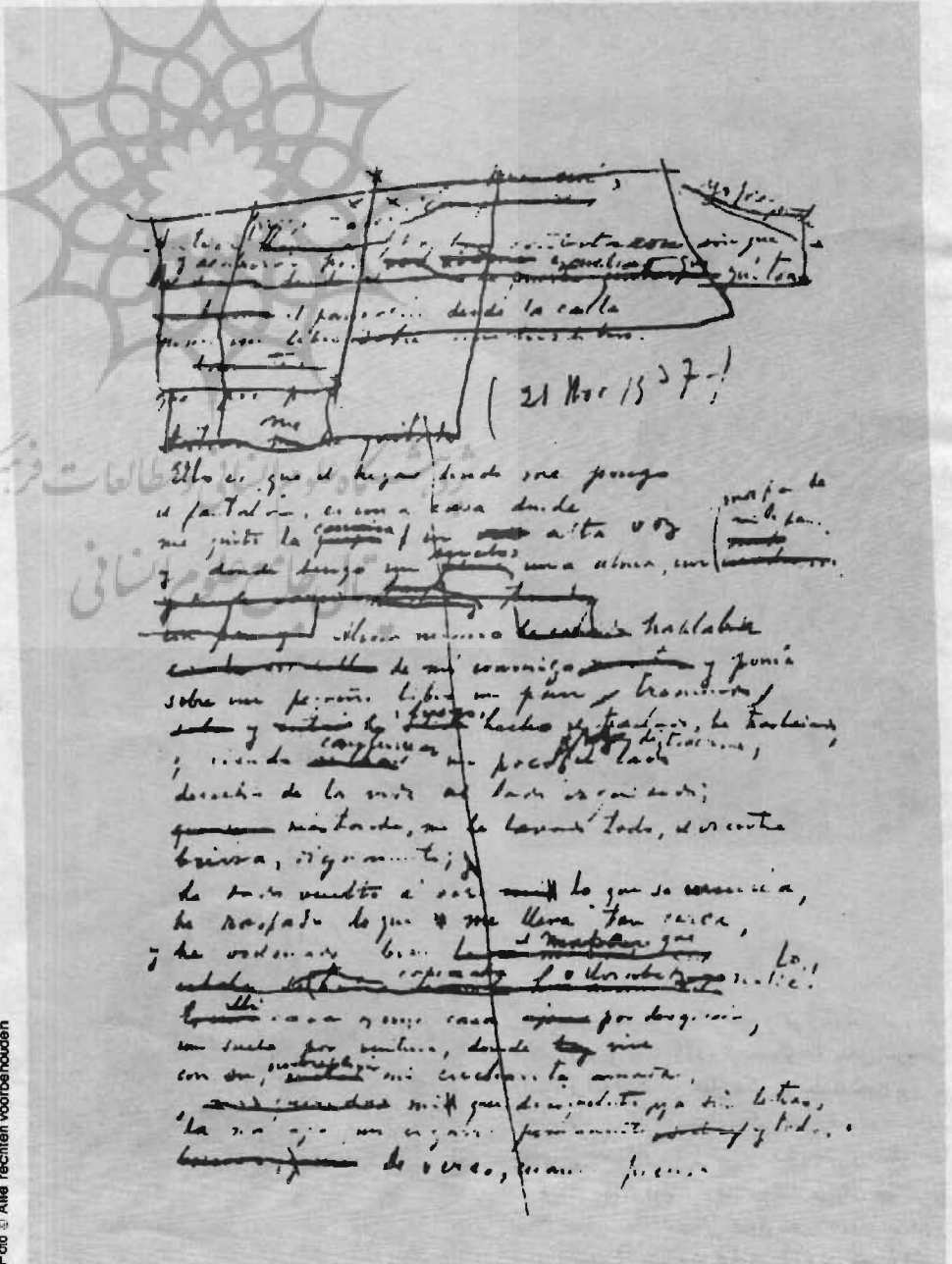


Foto © Alle rechten voorbehouden